گفت‌وگوی احمد غلامی با محمد بحرینیان

مذاکره، قدرت بی‌قدرتان است

عکس: عباس کوثری، شرق

اساس بحث محمد بحرینیان این است که در دنیای امروز، ما در همه زمینه‌ها نیازمند به مذاکره‌کنندگان قهاری هستیم که حتی در شرایط نامناسب هم پیروز از میدان بیرون بیایند؛ اما این امر نه‌تنها رخ نداده است بلکه در وضعیت‌هایی که شرایط به نفع ما بوده نیز دستاورد چندانی از سوی مذاکره‌کنندگان برای ایران به دست نیامده است. از جمله در برجام؛ با اینکه برجام یکی از دوره‌های خوب دیپلماسی ایرانی بوده، اما با کم‌وکاستی‌های جدی روبه‌رو بوده است. البته بحث محمد بحرینیان صرفا به دیپلماسی محدود نیست و او باور دارد در همه زمینه‌ها ازجمله مسائل اقتصادی که حتی مهم‌تر از سیاست خارجی است، ایران چهره‌ای شاخصی برای مذاکرات جهانی ندارد یا عامدانه بهترین‌ها را انتخاب نمی‌کند و حتی در مذاکرات چهره‌هایی حضور دارند که به زبان انگلیسی به‌عنوان زبان رایج مذاکرات جهانی، آشنا نیستند. بحرینیان این مباحث را به شیوه‌ای تاریخی مورد نقد و بررسی قرار داده و از بیان مشکلات اقتصادی که گریبان‌گیر مردم است، علنی کرده‌اند.

این کفت‌وگو درباره موضوعی است که شما به لحاظ تجربی و پژوهشی درباره‌اش کار کرده‌اید. آیا قدرت اقتصادی یک کشور می‌تواند قدرت سیاسی هم برایش به همراه بیاورد؟ ارزیابی شما درباره وضعیت ایران در این زمینه چیست؟

قطعا هیچ کشوری بدون وضعیت قدرتمند اقتصادی نمی‌تواند در زمینه سیاسی موفق باشد. حتی کشوری که قدرت نظامی هم دارد اگر یک قدرت اقتصادی نباشد، نمی‌تواند کشوری را در جایی بزرگ بدارد. اگر به آموزه‌های مذهبی‌مان هم نگاه کنیم، می‌بینیم که مولای متقین از منافه به مالک اشتر، دقیق و درصدد ارزیابی از نهادهای یک جامعه بحث می‌کند. ابتدا سیاهیان و مردم را می‌گوید و بعد درمورد قاضیان و منصبان حسابرسی و بعد به صحبت اهل حسابی می‌رسد. صحبت اصلی این است که اگر صنعتگران و تاجران نباشند، هیچ‌کدام از آن دیگران نمی‌توانند دوام پیدا کنند. از این صریح‌تر در دیگر متون‌مان این موضوع را بیان کرد و واقعیت را هم در دنیا اثبات شده است. می‌بینیم که کشورهایی که قدرت اقتصادی دارند ولی قدرت نظامی ندارند، می‌توانند مورد بازی قرار بگیرند. درمورد کسورد هم، به نظرم باید از سیصد، چهارصد سال از این زمینه عقب افتاده‌ایم و مسائلی وجود دارد که شاید من‌دهد در اقتصاد بین‌الملل نمی‌توانیم نقشی بازی کنیم. اکنون سهم ما در اقتصاد جهانی وضعیت بسیار وخیمی را نشان می‌دهد.

در سال ۲۰۲۲ سهم ما ۳۳صدم درصد بوده و این دیراره کشوری با این‌همه منابع است. سهم کشوری مثل سنگاپور حدود ۱.۹۸ بوده و بعد روسیه که دومین قدرت نظامی جهان است چیزی حدود ۱.۸ است. در منطقه هم وضعیت ما در سال ۲۰۲۲ از بقیه پایین‌تر بوده است. اگر آمارهای تازه‌تری منتشر شده باشد من هنوز بررسی‌شان نکرده‌ام اما وقتی در بلندمدت نگاه می‌کنم این جالب است که ما در زمان جنگ وضعیت بسیار مناسب‌تری داشتیم. یعنی یک قدرت اقتصادی جهانی، اعم از صادرات و واردات، سهم ما در جهان بود ولی متاسفانه این عدد رو به کاهش رفته است. در نتیجه در پاسخ به سؤال شما باید بگویم اگر قدرت اقتصادی نباشیم نمی‌توانیم قدرتی سیاسی هم داشته باشیم؛ حتی قدرت نظامی هم نمی‌تواند پایدار باشد و از یک حدی به بعد نمی‌تواند برای کشور اثر بازدارندگی کاملی را داشته باشد. هم شرایط و شاخص‌های اقتصادی نشان می‌دهد که وضعیت ما مناسب نیست. حالا ممکن است این سؤال پیش بیاید که آیا نمی‌توانستیم کار دیگری کنیم؟ قطعا می‌توانستیم. من جزء آن دسته از افرادی هستم که اعتقاد دارم حتی بعد از وجود تحریم‌ها، به صورت قوی می‌توانستیم کارهایی انجام دهیم. این بلاهت است اگر بگوییم تحریم‌ها در کشور اثری ندارد. این حرف کاملا احمقانه است؛ ولی بعد با یک روند حداقلی، اقتصاد کشور را نجات می‌دهیم که هم وضعیت سیاسی بهتری داشته باشیم و هم به لحاظ قدرت نظامی تاب‌آوری بیشتر.

اگر بررسی کنیم می‌بینیم که دیگر بلوک عقب‌افتاده‌ایم، اما در ارتقای علم و فن در غرب بوده، همراه با استمراری که صورت گرفته. به‌ویژه از زمان صفویه به بعد و به طور خاص پس از شاه عباس اول با شاه عباس کبیر. ایران دیگر نتوانست در اقتصاد جهانی سری تنو سرها دربیاورد. اگر به ریشه کشورهایی دقت کنید بحث خیلی طولانی می‌شود، اما این مسئله وجود داشته که اقوام و قوم‌های مختلفی در این کشور حضور کرده‌اند و یکپارچگی وجود نداشت. در واقع ما به غیاب این دوال یکپارچگی رایش، به شکلی که در دوران کهن بود، شکل گرفت و تا الان ادامه دارد. ولی از آنجا به بعد می‌بینیم که ما عقب افتادیم. زندیه‌ذکر دکتر عباداللهی اشاره کردند که «نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دوبه تمدن و بورژوازی غرب» صحبت‌هایی را مطرح کرده است که می‌توانیم ببینیم آیا امروز هم آن مسائل وجود دارد یا نه. او می‌گوید «میهمانان رسمی، سفیران و نمایندگان سیاسی کشورهای بلاد اروپایی به جهانگردان که به ایران می‌آمدند، ناچار بودند که زبان فارسی یا ترکی را خوب بدانند تا با شاه، درباریان و دیگر مردم به گفت‌وگو و کنکاش بپردازند». بعد کسی گفت از ایرانیان بپرس‌تان بود که با آنها صحبت کند و علاقه‌ای هم به این کار نداشتند و این شهروندان غیرمسلمان بودند که این کار را انجام می‌دادند. گفت می‌گوید «چون شهروندان مسلمان رویکردی به زبان اروپایی‌ها نمی‌بستند نداشتند. از وجود بیگانگان مقیم ایران که به بارها با کلیسای کاتولیک پاسخ بدهند در زمینه مترجمی بهره می‌گرفتند». در اواخر کتاب می‌توانید بیشتر در مذاکرات از بکدارد یا بد است بیشتر کار کند. ما از زمان صفویه به بعد با مشکل روبه‌رو هستیم. من نگران این هستم که آیا ما توانایی مذاکره سیاسی و اقتصادی را داریم؟ تجارب بیش از یک سده گذشته و حتی بیش از چهار سده گذشته نشان می‌دهد که ما خیلی ضعف داریم. چرا؟ چون در خلق علم و فناوری و اقتصاد حضوری نداشته‌ایم. ما فقط مصرف‌کننده بوده‌ایم. نقل به مضمون به جمله‌ای از ژان بودریار اشاره می‌کنم که که رشته کشاورزی خوانده مثلا برای وزارت بهداشت می‌گذاشتم و این مسئله الان برای ما وجود دارد. اما برای این وضعیت راه‌حل وجود دارد. اگر الان کشور سیاست. اگر با وجود اینکه کمرش خم شده هنوز نشکسته، به دلیل چند دوره محدود در تاریخ‌مان بوده؛ به‌اضافه اینکه من اعتقاد راسخ دارم از زمان مشروطه که دولت مدرن شکل گرفت، یک رده میانی در دیوان‌سالاری دولت به وجود آمده که شامل کارشناسان باشرافت و باوجدان بوده‌اند. آنها برخلاف برخی از بی‌سوادی‌های وزرایی که بر آنها حاکم بودند و با تصمیم‌گیری برخلاف دستورات آنها، کارهایی را در داخل ساختار اقتصادی ایران کرده‌اند که اکنون کشور هنوز پتانسیل درافتادن با این مشکلات را دارد. امروز هم ذخیره دانایی کشور به‌اضافه جوانان فعلی ما کاملا قادرند این مشکلات را حل کنند.

در این زمینه می‌توانید به شکل مصداقی مثالی بزنید و چهره‌ای را نام ببرید؟

اشاره کردم که علم مهم است و ما عقب افتاده‌ایم. ۴۰۰ سال است دیگر خالق علم نبوده‌ایم. ما دیگر موسی خوارزمی و غیاث‌الدین جمشید کاشانی را نداشته‌ایم. آنها علم می‌ساختند و دنیا استفاده می‌کرد. ما دیگر ابن‌سینا و شیخ بهایی را نداریم که مثلا در ریاضیات چه کار مهمی را برای تقسیم آب انجام داد. اولین حرکت توجه به حکمت ۸۲ مولا علی است که می‌گوید اگر کسی که گفتار نمی‌دانم را به کار نبرد، به کار نبرد. می‌دانستم که اول بفهمیم که نمی‌دانیم، بعد مسئله‌مان راه‌حل دارد.

کشورهای شرق آسیا راه‌حلش را پیدا کرده‌اند و دولت مدرن آن هم در دنیا حرف خودشان را می‌زنند و هم سهم خودشان را دارند. مصداقی اگر بخواهم نام ببرم، می‌گویم من قوام را قبول دارم. تک‌ستاره‌هایی در سیاست خارجی‌مان داشته‌ایم، اما آنها چرقه‌ای بوده‌اند که آمده و بعد از بین رفته‌اند. کسانی را نداشتیم که جریانی را به صورت مداوم به وجود بیاورند؛ چون کسانی که آمدند اهلیت این کار را نداشتند. در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی یا سیاسی چین یا کره، اگر کشوری خارجی بخواهد با آنها مذاکره کند، فقط با یک نهاد باید صحبت کند. برجام که اتفاق افتاد، دیدید چقدر زخرجانی شد و نمایش اجرا کردند. بیرون هواپیماهایی که خریده بودیم برچم می‌گذاشتند. اینها نمایش است. چرا؟ چون وقتی شرکت خارجی می‌آمد، با سه، چهار نهاد صحبت می‌کرد. مثلا یک شرکت معتبر آلمانی به صورت جداگانه با وزارت نیرو، وزارت اقتصاد و وزارت صنایع صحبت کرد. در چین و کره چنین چیزی نمی‌تواند اتفاق بیفتد. ما همه امتیازات را دادیم و هیچ کاری هم نکردیم. مثل سیتیوبک یا توتال که قرارداد رفت را بستند. بعید می‌دانم دولتمردان ما غیر از فروش نفت کار دیگری بلد باشند. و در این زمینه نمی‌توانند برنامه‌ریزی کنند. این‌همه برنامه قبل و بعد از انقلاب داشته‌ایم، اما بعید می‌دانم اصلا برنامه‌ریزی بلد باشند. می‌دیدم که این شرکت از هر سه وزارتخانه امتیاز گرفته و رفته، ولی حقوق چینی می‌گوید من این امتیاز را می‌دهم و تو هم باید آن امتیاز را به من بدهی. بحث این بود که ۴۰۰، ۵۰۰ هواپیما خریداری شود. اما چین می‌گوید اینجا هواپیما را موونتاژ کن و من آن را می‌خرم. امروز متوجه شدم ایرباس قرارداد جدیدی بسته و صد شرکت چینی هم قطعات داخلی برایش می‌سازند و از اروپا به آنجا می‌روند. اما در مقابل ما هیاهویی برای ما می‌اندازیم که بیا و ببین. یک‌دفعه نانوتکنولوژی یا بوم‌گردی برجسته می‌شود. دیدید که در جریان بوم‌گردی ویلاسازی کردند و بافت ده را به سه هم زدند و روستا را از تولید جدا کردند و مصرف‌کننده شد. یا در زمینه دانش‌بنیان و هوش مصنوعی هم همین هیاهو دیده می‌شود. به قول یکی از استادان، اول ببینیم هوش طبیعی‌مان را درست به کار گرفته‌ایم. بعد به سراغ هوش مصنوعی برویم. وقتی ترکیه با روسیه مشکل پیدا کرد، ما حتی در محصولات کشاورزی تجاری‌مان هم هیچ کاری نتوانستیم بکنیم؛ درحالی‌که بهترین فرصت بود. این نشان می‌دهد بنیان همه چیز به خاطر کم‌آگاهی و نداشتن قدرت اینکه دیدید کاربردی است. ما نیان نامیدی که جامعه ما دارد، ولی نمی‌دانیم نظریه چگونه کاربردی می‌شود. به قول هانا آرنت ما درماندگی نظری داریم. یا از خاطرتان باشد بین امارات و عربستان یا قطر مشکل به وجود آمد. قبلا بهترین فرصت برای ما بود، اما ما هیچ محصولات آب‌بر بود به آنجا فرستادیم.

اشکال ما این است که در یک‌سری زمینه‌ها فقط تعدادی نخبه باید کار کنند. از این قوای مجریه و قوه مقننه چیزی درنمی‌آید؛ چون تخصص لازم را ندارند. اگر بپرسیم که آیا می‌توانیم مسائل را حل کنیم؟ می‌گویم می‌توانیم چون ما کارشناسانی بسیار قوی چه داخل کشور و چه خارج از کشور داریم. ولی قدرت و اندیشه‌ای نداریم تا اینها را به کار بگیرد. زمستان سال قبل متنی را تحریر کرده که مربوط به سازمان سیا (CIA) بود یا به عبارت بهتر درباره مارشال کیسینجر. این متن مربوط به زمان جنگ ۱۹۴۴ منتشر شده بود و سیا در ۱۹۴۸ به وجود آمد. این سازمان بعد از ۷۰ - ۸۰ سال این متن را منتشر کرد که دستوالعمل ساده خارکاری میدانی بود. من شبش بند آن را ترجمه کردم. یک جا به خارکاری که مربوط به کشور هدف است، می‌گوید جلسات را از بیخ نفر بیشترتر. جایی دیگر می‌گوید افراد کارآمد را بر سر کارهای به‌ظاهر پایین‌تر و افراد ناکارآمد را در جایگاه‌های باحیث بگذار. وقتی این را خواندم یاد معاون تیتو افتادم. به نکته‌ای دیگر اشاره می‌کنم. رأس پروبک سرمایه‌دار آمریکایی است و تنها آمریکایی است که در انتخابات آمریکا حضور داشته‌اند. از حزب دموکرات و حزب جمهوری‌خواه شرکت کرد و بیش از ۱۹ بودجه برای آورد و دیگری کسی نتوانست این کار را انجام دهد. خودش یک افسر نظامی بود که IBM را تأسیس کرد و بعد خودش شرکت EDS را تأسیس کرد. در روزنامه «نیویورک‌تایمز» نقل‌قولی از او منتشر شد که فوق‌العاده جالب است.

او می‌گوید هفته‌ها دور هم جمع نمی‌شوند و تو باید اینها را جمع کنی. یعنی یا افراد ناکارآمد نمی‌توانی کاری کنی و تو باید خواهش کنی که کسانی مثل پروفسور هاشم یسران بزرگانی که در داخل کشور فعالیت دارند، صحبت طولانی جدید دارند که می‌گوید با فرمول نفوذ می‌توانیم برای اقتصاد پرامه‌ریزی کنیم. نیاز به عقل سلیم و تجربه داریم. شق آسیایی‌ها این را فهمیدند. به نظر من از نظرات کوچه هاوارد استفاده کردند. کوچه هاوارد در زمان هاشم بیشتر اما به ایران هم آمد. دیاره دیدم که می‌گوید استیو مقتدر بود بازیگران درجه یک. یعنی بازیگران بهتر از خود را به کار می‌گرفت. او نوشته من این را تکمیل‌تر می‌کنم و به نظرم منظور استیو جابز این بوده که افراد باهوش. افراد باهوش‌تر از خودشان را انتخاب می‌کنارند. می‌گوید کار بازیکر درجه ۲ با ۵ را به کار گرفتی. اینها افراد درجه سه یا چهار را می‌آورند. می‌گوید کار افراد B را به خدمت گرفتی انتظار داشته باش که انفجار نادانی رخ بدهد. حالا ما باید در این سال‌ها به تخصص‌های بعضی از وزرا یا نمایندگان کمیسیون‌های تخصصی نگاه کنیم و ببینیم آیا هر چیزی سر جای خودش بوده یا نه.

به نکته درستی اشاره کردید. این شبکه به صورت انفجاری هنوز کار می‌کند و از شرایط این طور برمی‌آید که امیدی هم به تغییر در دولت وجود ندارد. آیا نهادهای قدرت منافع مردم را فدای مسائل و منافع سیاسی کنند. اما آیا بخش خصوصی این توانایی را دارد که کشور را از این مرحله عبور دهد یا اصلا معتقدید به بخش خصوصی وجود ندارد؟

بله، قبول دارم که بخش خصوصی به آن صورت وجود ندارد اما افرادی هستند. حواسمان باشد که در این کشور «خیامی»ها و «ایرانی»ها و «لاجوردی»ها هست؛ کار کردند. بعد می‌فهمیدم از جنگ من در جزیره فداکاری یک‌سری صنعتگران بودم و هنوز هم هستم. اشاره کردم که به دلیل همین کارهایی که رده میانی برای ما مصالح ملی و نه دستور وزیر اجرا داده. ایران هنوز می‌تواند کارهایی را انجام دهد. اما حرف شما کاملا درست است. به قول ملای سلول، اسلام مثل پوستین برای است که می‌تواند وارونه پوشیده شود یعنی معنوی مهم‌است‌افزاده کار کرد. افراد رانت‌خوار هم می‌توانند در داخل این سیستم قرار بگیرند. بخش خصوصی هم می‌تواند مصداق این باشد که افراد در نیاس اینها بیاید تا بیشتر برای رانت‌خواری وارد شوند. با این حال این کشور آدم‌هایی دارد که می‌بینیم چه کارهایی می‌توانند بکنند. بنابراین من ناامید نیستم.

شاملو مصاحبه‌ای با نشریه «پیام امروز» دارد و فکر می‌کنم دو- سه شماره بعد از آن بود که نشریه توقیف شد. در آنجا از او سؤال می‌شود که چرا مهاجرت نکردید؟ پاسخی که شاملو می‌دهد خیلی جالب است و بزرگی این رفاه را نشان می‌دهد.

او می‌گوید همه ریشه‌های من در این خاک فرو رفته است و این ریشه‌ها آن‌قدر عمیق در این خاک فرو رفته است که جز به ضرب تبر نمی‌توانم از آن جدا بشوم و خود نکفته پیداست که بی‌ریشه به بار بر به چه امیدی خواهد داشت. مقتوسم در این اجاق جوجه می‌زاید. من اینجایی هستم. نانم در این سفره است و آبم در این کوزه ابیاز می‌خورد. وطن من اینجاست.

شما وقایع اخیر را دیدید که زمان کاملی از عقب‌ماندگی فناوری در کشور بود با این حال مردم ایستادند. جلرنز عیسوی در «تاریخ اقتصادی ایران» جمله فوق‌العاده‌داد ماه خارکاری میدانی. من شبش بند آن را ترجمه کردم. یک جا به خارکاری که مربوط به کشور هدف است، می‌گوید جلسات را از بیخ نفر بیشترتر. جایی دیگر می‌گوید افراد کارآمد را بر سر کارهای به‌ظاهر پایین‌تر و افراد ناکارآمد را در جایگاه‌های باحیث بگذار. وقتی این را خواندم یاد معاون تیتو افتادم. به نکته‌ای دیگر اشاره می‌کنم. رأس پروبک سرمایه‌دار آمریکایی است و تنها آمریکایی است که در انتخابات آمریکا حضور داشته‌اند. از حزب دموکرات و حزب جمهوری‌خواه شرکت کرد و بیش از ۱۹ بودجه برای آورد و دیگری کسی نتوانست این کار را انجام دهد. خودش یک افسر نظامی بود که IBM را تأسیس کرد و بعد خودش شرکت EDS را تأسیس کرد. در روزنامه «نیویورک‌تایمز» نقل‌قولی از او منتشر شد که فوق‌العاده جالب است.

او می‌گوید هفته‌ها دور هم جمع نمی‌شوند و تو باید اینها را جمع کنی. یعنی یا افراد ناکارآمد نمی‌توانی کاری کنی و تو باید خواهش کنی که کسانی مثل پروفسور هاشم یسران با بزرگانی که در داخل کشور فعالیت دارند، صحبت طولانی جدید دارند که می‌گوید با فرمول نفوذ می‌توانیم برای اقتصاد پرامه‌ریزی کنیم. نیاز به عقل سلیم و تجربه داریم. شق آسیایی‌ها این را فهمیدند. به نظر من از نظرات کوچه هاوارد استفاده کردند. کوچه هاوارد در زمان هاشم بیشتر اما به ایران هم آمد. دیاره دیدم که می‌گوید استیو مقتدر بود بازیگران درجه یک. یعنی بازیگران بهتر از خود را به کار می‌گرفت. او نوشته من این را تکمیل‌تر می‌کنم و به نظرم منظور استیو جابز این بوده که افراد باهوش. افراد باهوش‌تر از خودشان را انتخاب می‌کنارند. می‌گوید کار بازیکر درجه ۲ با ۵ را به کار گرفتی. اینها افراد درجه سه یا چهار را می‌آورند. می‌گوید کار افراد B را به خدمت گرفتی انتظار داشته باش که انفجار نادانی رخ بدهد. حالا ما باید در این سال‌ها به تخصص‌های بعضی از وزرا یا نمایندگان کمیسیون‌های تخصصی نگاه کنیم و ببینیم آیا هر چیزی سر جای خودش بوده یا نه.

به نکته درستی اشاره کردید. این شبکه به صورت انفجاری هنوز کار می‌کند و از شرایط این طور برمی‌آید که امیدی هم به تغییر در دولت وجود ندارد. آیا نهادهای قدرت منافع مردم را فدای مسائل و منافع سیاسی کنند. اما آیا بخش خصوصی این توانایی را دارد که کشور را از این مرحله عبور دهد یا اصلا معتقدید به بخش خصوصی وجود ندارد؟

بله، قبول دارم که بخش خصوصی به آن صورت وجود ندارد اما افرادی هستند. حواسمان باشد که در این کشور «خیامی»ها و «ایرانی»ها و «لاجوردی»ها هست؛ کار کردند. بعد می‌فهمیدم از جنگ من در جزیره فداکاری یک‌سری صنعتگران بودم و هنوز هم هستم. اشاره کردم که به دلیل همین کارهایی که رده میانی برای